

شیفتگی ابن ابی الحدید معتزلی به اهل بیت (ع)

ابوحامد عزالدین عبدالحمید بن هبهالله، ادیب و مورخ اسلامی ماه ذوالحجه سال ۵۸۶ در مداین از مادر بزاد و در ماه جمادی‌الآخر سال ۶۵۶ دیده بر جهان فرو بست. ابوالحدید کنیه نیای سوم او است.

پدرش هبهالله در مداین شغل قضاوت داشت. عزالدین دوره جوانی را در زادگاه خود گذرانید. در آن سال‌ها مذهب شیعه در مداین بر دیگر مذاهب اسلامی غلبه داشت. هنگام تحصیل علم کلام، با عقاید و افکار معتزله آشنا شد و در اصول به آیین اعتزال گرایید. اگر چه در فروغ از پیروان و مدرسان فقه شافعی بود ولی ارادت او به خاندان رسالت و خاصه علی ابن ابی‌طالب(ع) در درجه اعلا بود.

پس از چندی به بغداد رخت کشید و در سواد اعظم خلافت – که مجمع علما و ادبای عصر بود- از محضر درس استادان بزرگ بهره گرفت و در فقه شافعی و علم اصول و علم کلام و ادب و تاریخ، سرآمد همگان شد و مشاغل مهمی چون دبیری دیوان خلافت و ریاست کتابخانه‌های بغداد را احراز کرد. ابن ابی‌الحدید از همان آغاز جوانی به سروردن شعر و تألیف و تصنیف پرداخت. به قولی در همین سال‌های پر شور جوانی بود که ۷۰ قصیده در ستایش امیرالمؤمنین علی(ع) سرود و در آنها تأثیر بارز آن حضرت را در فتوحات صدر اسلام چون فتح خیبر و فتح مکه بیان کرد و مقام والای ولایت را فراوان ستود و اصحاب جمل و آتش افروزان صفین را محکوم کرد و در پایان یکی از قصاید، از مصائب امام حسین(ع) و شهادت آن حضرت و اسارت اهل‌بیتش به‌گونه‌ای سوزناک سخن گفت.

عبدالمحمد آیتی /علویات سبع
نشر بشارت- تلخیص از صفحات ۸،۷، ۱۰ و ۱۱

نیرنگ ملکه انگلیس در احترام به بت پرستی!

شما مقایسه‌ای کنید میان کار ابراهیم بت‌شکن و همچنین کار رسول اکرم(ص) از یک طرف و کار ملکه انگلستان از طرف دیگر. پیامبر بعد از فتح مکه به عنوان آزادی عقیده بت‌ها را باقی نگذاشت و تمام بت‌ها را از بین برد، زیرا این بت‌ها سمبل اسارت فکری مردم هستند. صدها سال بود فکر این مردم، اسیر این بت‌های چوبی و فلزی بود که به کعبه آویخته بودند. پیامبر تمام این بت‌ها را در هم ریخت و واقعا مردم را از خرافات آزاد کرد. حال شما این کار را مقایسه کنید با اینکه ملکه انگلستان در سفر به‌هند وقتی می‌خواست به تماشای یک بتخانه برود، مردم عادی وقتی می‌خواستند داخل صحن بتخانه شوند کفش‌های‌شان را می‌کنند،و هنوز به صحن نرسیده و خیلی قبل از رسیدن به صحن، کفش‌هایش را به احترام بت‌ها کند و از همه آن بت‌پرست‌ها مؤدب‌تر و مقابل بت‌ها ایستاد و به آنها احترام کرد. یک عده هم گفتند ببینید ملکه روشنفکر و قدر به عقاید مردم احترام می‌گذاردا! آنها نمی‌دانند این نیرنگ استعمار و فریب بزرگ ملکه است. در حقیقت این کار ملکه، احترام به «سارت» است. احترام ملکه انگلیس به بت‌پرستی، احترام به «چهل» است. به اسم احترام به آزادی، چهل و خرافات را ترویج می‌کند. همین بتخانه‌ها هستند که هند را به زنجیر کشیده و رام استعمارگر کرده‌اند. آن احترام ملکه انگلیس احترام به آزادی نیست، خدمت به استعمار است.

مرتضی مطهری / مجموعه آثار
جلد ۲۴، صفحه ۱۲۳

آخوندهای به‌در‌دخور!

ناظم‌الاسلام کرمانی، مورخ مشهور و سطوطه نویسنده کتاب «تاریخ بیداری ایرانیان» که دشمنی سرسختی با شیخ فضل‌الله دارد، می‌گوید [که] زمانی به شیخ شهید گفته است: «هلالی ۲۰۰ سال قبل، به کار امروز مردم نمی‌خورد». شیخ بلافاصله بر کلام وی کنشهای زده و می‌گوید: «خیلی دور رفتی! بلکه ملای ۳۰۰ سال قبل [هم] به درد امروز نمی‌خورد؛ ملای امروز باید عالم به مقتضیات وقت باشد، باید مناسبات دول السیاست خارجی را [نیز] عالم باشد».

علی ابوالحسنی منذر/ تنهای شبکیا
صفحه ۲۲۷

حسرت‌های یک خبرنگار

آه! چقدر خوب بود که یک نفر با یک ضبط صوت یا عیسی مسیح مصاحبه‌ای می‌کرد برای ثبت صدا، ایده‌ها و حرف‌هایش. آه چقدر خوب بود اگر کسی سخنان ژانلارد را در محاکمه‌اش ضبط می‌کرد،قبل از اینکه او به بالای سکوی آتش برود...

زمانی که روپدادی در حال وقوع است یا ملاقاتی مهم در پیش دارم، حالت غصه و دلنگنی پیدا می‌کنم. می‌ترسم از اینکه به اندازه کافی چشم و گوش و مغز برای دیدن و شنیدن و فکر کردن نداشته باشم و مثل موربانای در چوب تاریخ رخنه نکرده باشم.

اورینا فالاجی/ مصاحبه با تاریخ
نصیرالسادات سلامی- نشر علم
صفحات ۱۴ و ۱۵ مقدمه

حرف آخر

کاری نکردیم
کاری نکردیم که در خور گفتن باشد
ما خار چشم توطئه بودیم
ما آنچه می‌خواستند، نبودیم!

طاهره صفرازاده/ سفر هزاره

پیامبر اعظم (ص):

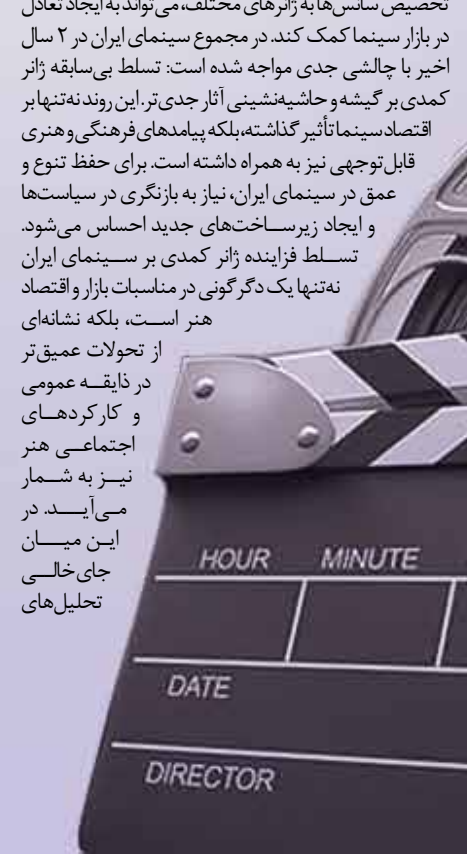
امتم همواره در خیر و خوبی‌اند تا وقتی که یک‌دیگر را دوست بدارند، نماز برپا دارند، زکات بدهند و میهمان را گرمای بخارند؛ پس اگر چنین نکنند به فحطی و خشکسالی گرفتار می‌شوند.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیر‌عامل: زهرا شبکیایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی



در ۲ سال اخیر، سینمای ایران شاهد تحولی چشمگیر در الگوهای فروش و تولید بوده است. بررسی امار فروش فیلم‌ها در سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ نشان می‌دهد ژانر کمدی به طور بی‌سابقه‌ای بر گیشه تسلط یافته و در مقابل، آثار اجتماعی و جدی‌تر به حاشیه رانده شده‌اند. این تغییرات نه‌تنها بر ساختار اقتصادی سینما تأثیر گذاشته، بلکه پیامدهای فرهنگی و هنری قابل توجهی نیز به همراه داشته است. سال ۱۴۰۳، مجموع فروش سینمای ایران به حدود ۱۹۰۵ میلیارد تومان رسید که نسبت به سال ۱۴۰۲، رشد قابل توجهی را نشان می‌دهد. با این حال، نگاهی دقیق‌تر به جزئیات این فروش حاکی از تمرکز شدید بر ژانر کمدی است. ۱۰ فیلم پرفروش سال، همگی در دسته‌بندی کمدی قرار دارند و به‌تنهایی ۸۷ درصد از کل فروش را به خود اختصاص داده‌اند. در مقابل، ۵۰ فیلم باقی‌مانده تنها ۱۲ درصد سهم داشته‌اند و بسیاری از آنها حتی به مرز ۱۰ میلیارد تومان فروش نیز نرسیده‌اند. این تمرکز بر کمدی‌ها باعث شده فیلم‌های اجتماعی و جدی‌تر که پیش‌تر بخش مهمی از سینمای ایران را تشکیل می‌دادند، به حاشیه رانده شوند. به عنوان مثال، فیلم اجتماعی «بی‌پدن» با وجود نقدهای مثبت، تنها ۴۶۵ میلیارد تومان فروش داشته که معادل ۱۴ درصد فروش فیلم کمدی «هفتاد سی» است. این روند باعث شده بسیاری از فیلمسازان و به‌ویژه‌گزاران به سمت تولید آثار کمدی سوق پیدا کنند، چرا که بازگشت سرمایه در این ژانر بسیار سریع‌تر و مطمئن‌تر است. تولید یک



نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲
نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷
info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیک: vatanemrooz@post.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر پو نا
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰

بازار گرم طنزهای گیشه‌پسند، روایت سرد سینمای اجتماعی

خنده می‌فروشد، معنا می‌بازد

جامعه‌شناسختی از این تغییرات به‌شدت احساس می‌شود، زیرا سینما، برخلاف تصور رایج، صرفاً رسانه‌ای برای سرگرمی نیست، بلکه ابزاری برای بازنمایی جمعی، بازتاب امر تاریخی و بازآفرینی فهم ملی است.

در نظام فرهنگی ایران، سینمای اجتماعی از دهه‌های پیش به عنوان بستری برای طرح مسائل اساسی مردم شناخته می‌شد. از «چاره‌نشین‌ها» تا «گاوخونی»، از «درباره‌الی» تا «بد و یک روز»، روایت‌ها در باب فقر، طبقه، مهاجرت، تبعیض، بحران‌های خانوادگی و گسست اجتماعی، همواره درون روایت‌های سینمایی بازتاب می‌یافتند و به بخشی از حافظه فرهنگی جامعه بدل می‌شدند. حال، در دوره‌ای که کمدی‌های سطحی با فرمول‌های تکراری جای این روایت‌ها را گرفته‌اند، این پرسش بنیادین مطرح می‌شود که سینمای ایران در حال واپهاند کدام مسؤولیت تاریخی است؟ افزون بر این، سلطه کمدی بر سینمای ایران بیش از آنکه حاصل رقابت ارزش‌های فرمی و محتوایی خود چشم‌پوشی کند یا به ناچار به حاشیه رانده شود.

از منظر روانکاوی اجتماعی نیز می‌توان این پدیده را نشانه‌ای از نوعی «فراموشی جمعی» تلقی کرد. در جامعه‌ای که بحران‌های اقتصادی، بی‌ثباتی اجتماعی و فشارهای زیست روزمره مردم را در وضعیت اضطراب دائمی نگاه داشته، اشتیاق عمومی برای کمدی نه از سر خنده، بلکه به‌مثابه واکنشی تدافعی در برابر رنج ساختاری است. تماشایگر در پی آن است که با خندیدن، موقتاً واقعیت را تعلیق کند. این میل به انکار رنج، هرچند طبیعی است، اما وقتی در مقیاس جمعی به سیاست فرهنگی بدل شود، می‌تواند به انسداد بینجامد؛ انسداد در مواجهه با واقعیت. از سوی دیگر، سینمای کمدی غالب، که عمدتاً متکی بر تپه‌سازی‌های نخبه‌ا، شوخی‌های جنسی، زبان بازاری و موقعیت‌های ساده‌لوحانه است، نقشی در پرورش سلیقه هنری و ارتقای گفت‌وگوی عمومی ایفا نمی‌کند. حتی در برخی موارد، خود به تکرار و بازتولید کلیشه‌های فرهنگی، تقلیل مفاهیم انسانی و فروکاست امر اجتماعی به مضامین دمدستی دامن می‌زند. اگر «هنر» به تعبیر آدورنو، باید در برابر «صنعت فرهنگ» مقاومت کند، آنچه امروز در سینمای کمدی ایران می‌گذرد، دقیقاً نوعی تسلیم در برابر این صنعت‌زدگی و معیارهای بازار است. این مساله پیامدهای بلندمدت نیز دارد: نسلی که با آثار سطحی و بی‌ریشه تربیت می‌شود، نه‌تنها نسبت به تاریخ، سیاست و اخلاق حساسیتی نخواهد داشت، بلکه به مرور دچار بی‌حسی فرهنگی می‌شود؛ نوعی بی‌تفاوتی که نه در پی حقیقت است، نه در پی زیبایی و نه در پی درک امر اجتماعی. نتیجه این وضعیت، فرهنگی است تپی از عمق، از خودبیگانگی و در نهایت قابل مدیریت توسط منطق تبلیغاتی و مصرفی بازار. در این میان، بار دیگر ضرورت بازگشت به سینمای اجتماعی و اندیشمندانه مطرح می‌شود. تجربه موفق فیلم‌هایی مانند «مغزهای کوچک زنگ‌زده» و «خورشید» که توانستند با وجود عدم تبعیت از کلیشه‌های بازار، گیشه قابل‌قبولی کسب کنند، نشان می‌دهد همچنان امکان پیوند میان فرم هنری، دغدغه اجتماعی و رضایت

نگاهی به جدیدترین کتاب تقریظ شده توسط رهبر انقلاب

ادبیات میهمان روح‌الله

شیخ عبدالکریم حائری را روایت می‌کند. فصل چهارم، «آیین دوست‌یابی»، از زمان رحلت آیت‌الله بروجردی شروع می‌شود و نفوذ آمریکا و اعتراضات امام را برجسته می‌سازد.

فصل پنجم، «پیراهن مشکی‌ها»، با خاطره‌ای از آیت‌الله خامنه‌ای آغاز و به قیام ۱۵ خرداد اختصاص یافته است. فصل ششم، «بذله‌گویی بارب دولشامیر»، ماجرای مخالفت با سیاست‌های دین‌ستیزانه دولت اسدالله علم را بازگو می‌کند. فصل هفتم، «شخص ثالث»، با تورو حسنعلی منصور و اعتراض امام به قانون کاپیتولاسیون و تبعید ایشان ادامه می‌یابد. فصل هشتم، «تدبه»، دوران تبعید امام در ترکیه و عراق تا رسیدن به پیروزی انقلاب را به تصویر می‌کشد. فصل نهم، «لمست و امامت»، به چالش‌های نخستین سال‌های انقلاب و نقش محوری امام در عبور از بحران‌های دهه ۶۰ می‌پردازد.

فصل دهم، «مدرسه اقتصاد» در نهایت دواغ مردم با امام در تشییع بی‌سابقه در بهشت زهرا را روایت می‌کند.

هر فصل از کتاب، همچون قطعه‌ای از یک پازل است که در کنار هم، تصویری



خانواده، نجبگان و گفت‌مان اقتدار فرمی‌باشند. اکنون لیبرالیسم غربی نیز با نشانه‌هایی از این فرسایش درونی مواجه شده است. وقتی نهاد خانواده – که به نوعی آیینهای از ساختار سیاسی است – اقتدار را به چالش می‌کشد، این تنها به معنای بروز یک اختلاف شخصی نیست، بلکه نشانه‌ای است از پایان کارکرد قدرت در ساخت انسجام اجتماعی و حتی روانی.

۵- واکنش‌های جهانی به این حادثه در فضای مجازی، فراتر از

شوخی و تمسخر بود. بسیاری از کاربران، بویژه در جهان عرب،

این سیلی را «سیلی به استعمارگر دیروز» تعبیر کردند؛ نمادی

از تحقیر طبقه نخبه و گسست میان ظاهر و باطن قدرت. در حال

واقع، این بازتاب گسترده نشان می‌دهد مفهوم اقتدار در حال

بازتعریف است. در دوره‌ای که مشروعیت بر پایه صداقت، انسجام

مخاطب وجود دارد؛ به شرطی که سیاست‌گذاران فرهنگی، بخش‌کنندگان و سینماداران، به باز بودن میدان رقابت ژانری و تنوع تولید پایبند باشند. سینمای ایران بیش از هر چیز نیازمند بازسازی اعتماد میان خود و جامعه است. این اعتماد نه با خنداندن سطحی، بلکه با بازنمایی صادقانه، هنرمندانه و ریشه‌دار واقعیت حاصل می‌شود. تنها در چنین شرایطی است که سینما می‌تواند به کارکرد اصیل خود به عنوان آینه جامعه بازگردد؛ آیینی‌ای که نه صرفاً واقعیت را نشان می‌دهد، بلکه توانایی تغییر آن را نیز در خود دارد. به این ترتیب، اگر قرار است سینمای ایران در دهه آینده، نه‌تنها به حیات اقتصادی خود ادامه دهد، بلکه در ساخت فرهنگی نیز جایگاه خود را حفظ کند، باید تعادلی میان سرگرمی و اندیشه، میان بازار و معنا و میان فرم و محتوا بیابد. این تعادل تنها زمانی ممکن است که ما از توهमत زودگذر سود و شهرت عبور کنیم و بار دیگر به این پرسش بنیادی بازگردیم: سینما برای چه کسی و برای چه چیزی ساخته می‌شود؟

سال ۲۰۲۳ درآمد جهانی گیشه سینما به حدود۳۳٫۹ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل آن افزایش ۳۰٫۵ درصدی داشت. با این حال، این رقم هنوز ۱۵ درصد کمتر از میانگین سال‌های قبل از پاندمی کرونا است. در مقابل، نتفلیکس به تنهایی در همان سال درامدی بالغ بر ۳۲٫۷ میلیارد دلار کسب کرد که نشان‌دهنده رشد ۶۶ درصدی نسبت به سال قبل است. این آمار نشان می‌دهد درآمد نتفلیکس به تنهایی با کل درآمد گیشه جهانی برابری می‌کند و حتی در برخی گزارش‌ها، درآمد نتفلیکس از گیشه جهانی پیشی گرفته است. در ایالات‌متحده، درآمد گیشه در سال ۲۰۲۳ حدود ۹ میلیارد دلار بود، در حالی که نتفلیکس در همان سال تنها در آمریکای شمالی ۱۴ میلیارد دلار درآمد کسب کرد. این تفاوت نشان‌دهنده تغییر الگوی مصرف مخاطبان را در تماشای فیلم در سالن‌های سینما به استفاده از پلتفرم‌های استریمینگ است. در ایران وضعیت متفاوت است. سال ۲۰۲۲ درآمد گیشه سینمای ایران حدود ۴۸۰ میلیون دلار برآورد شد. در مقابل فیلمو، یکی از پلتفرم‌های استریمینگ ایران، در سال ۲۰۲۲ درامدی معادل ۷۳۰ میلیارد تومان (تقریباً ۲۷ میلیون دلار) داشته است. این آمار نشان می‌دهد برخلاف روند جهانی، در ایران گیشه سینما همچنان درآمد بیشتری نسبت به پلتفرم‌های استریمینگ دارد. این تفاوت می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی باشد، از جمله محدودیت‌های زیرساختی، مسائل حقوقی و فرهنگی، و همچنین الگوهای مصرف متفاوت مخاطبان. در حالی که در کشورهای غربی پلتفرم‌های استریمینگ به عنوان جایگزینی برای سینما مطرح شده‌اند، در ایران هنوز سینما نقش پررنگ‌تری در توزیع و مصرف آثار سینمایی دارد. با این حال، روند مهاجرت فیلم‌های اجتماعی و جدی به پلتفرم‌های استریمینگ در ایران نیز آغاز شده است. این روند می‌تواند به دلایل مختلف از جمله محدودیت‌های اکران، سانسور و همچنین تمایل فیلمسازان به دستپایی به مخاطبان گسترده‌تر باشد. در نهایت، برای حفظ تنوع و پویایی سینمای ایران، لازم است سیاست‌گذاران فرهنگی و فعالان صنعت سینما به دنبال راهکارهایی برای حمایت از فیلم‌های اجتماعی و جدی باشند، چه در قالب اکران در سالن‌های سینما و چه از طریق پلتفرم‌های استریمینگ. تنها از این طریق می‌توان از انحصار ژانرهای خاص جلوگیری کرد و فضای فرهنگی متنوع‌تری را برای مخاطبان فراهم آورد.

کامل از زندگی پرفراز و نشیب امام را شکل می‌دهند. زبان داستانی و نگاه انسانی نویسنده، باعث شده نوجوان امروز بتواند با شخصیتی مانند امام خمینی که گاه در روایت‌های رسمی و خشک، از دسترس عاطفی دور می‌ماند، ارتباطی ملموس و عمیق برقرار کند. نویسنده کتاب هم اهداف این اثر را اینگونه نوشته است: «در مجموع کتاب «روح‌الله» سعی دارد به چند پرسش مهم و تاریخی پاسخ دهد. اول اینکه اساجا چه لزومی داشت که در سال ۱۳۵۷ در ایران انقلاب بشود. دوم اینکه چرا این انقلاب به ناگزیر می‌بایست جنبه دینی و مذهبی داشته باشد. دیگر آنکه چرا غرب‌ستیزی و در رأس آن امریکاستیزی یکی از مؤلفه‌های جدی انقلاب اسلامی بود و اصلاً چرا این بعد غرب‌ستیزی انقلاب تا به امروز باید حفظ می‌شد. و در آخر اینکه نقش رهبری امام خمینی در شکل‌گیری یک ایران آزاد، مستقل و قوی در دوران بعد از انقلاب چه بود.»

در کتاب «روح‌الله» چندین نامه و سند تاریخی از امام خمینی برای نخستین بار معرفی شده است. به گونه‌ای که این اسناد تاکنون حتی در صحیفه امام نیز نیامده است. در مجموع این اثر سعی دارد نسل جوان امروز را که بعضی از آنها حدود ۲۰ سال بعد از فوت امام متولد شده‌اند با یک تصویر کلی از مجموعه سلوک شخصی، آرای فقهی و نیز مدیریت سیاسی و اجتماعی امام آشنا کرده و تا سر حد امکان ایشان را به واقعیت نزدیک کند. گفتنی است خواننده ضمن خواندن این اثر، تاریخ ۱۰۰ ساله ایران معاصر از انقلاب مشروطیت تا پایان جنگ تحمیلی را از در پیچه دید امام به نظاره می‌نشیند.

و اعتماد بنا می‌شود، سیاستمداری که حتی در خانه خود فاقد این مؤلفه‌هاست، نمی‌تواند حامل اقتدار فرامای باشد.

۶- در نهایت، شاید مهم‌ترین نکته ماجرا این باشد که سیاست

امروز، سیاست مدیریت تصویر است. در فضای رسانه‌ای متکثر

و تعاملی، هر کنش و واکنشی می‌تواند در کسری از ثانیه به

چهارپان منتقل شود. اتاق‌های بسته دیگر کارکرد سابق را

ندارند. شفافیت رادیکال و اطلاعاتی، سیاستمداران را در برابر

آسیب‌پذیرترین حالت قرار داده است. آنان که اقتدار خود را بر

پایه رسانه‌ها بنا نهاده‌اند، دقیقاً به واسطه همان رسانه‌ها ضربه

می‌خورند. سیلی به مکرون، گواه این واقعیت است؛ رسانه دیگر

نمی‌تواند واقعیت را مهار کند، بلکه خود بدل به میدان تقابل

واقعیت و روایت شده است.